



۲۰۱۶/۰۴/۲۳

سیده اشتم سدید

ناکامی اردو و پولیس در تأمین امنیت،

نتیجۀ تشتت و ناکامی دولت است!

هدف از نوشته های: "اشرف غنی: انتقام قطره قطره خون مردم را می گیرم" و "یگانه راه آرامی و نجات کشور، تغییر دولت و اصلاح نظام است" تنها توضیح چند مطلب ضروری و مهم به شکل بسیار فشرده و مقدماتی بود. مقاله ها، طوری که همه می دانیم، خصوصاً زمانی که مقاله نویس می خواهد یک مطلب پیچیده، مبهم و قابل بحث، یا نظری را در دو - سه صفحه بگنجانند، هیچ وقت نمی تواند بیانگر تمام جنبه های فنی و غیر فنی مطلب یا همه جزئیات مسائل مورد بحث باشد.

مقاله نویس هر قدر در کار خود وارد، صاحب تجربه، ماهر و دقیق باشد، چون انسان است و انسان از اشتباه بر کنار نیست، بخواهد یا نخواهد، حرف یا سخنی را آن گونه که باید در نوشته توضیح و تشریح کند، نمی تواند تقریر و تحریر نماید. زیرا در غالب موارد مقاله نویس زیر تأثیر اوضاع، حالات، محیط - محیطی که در آن قرار دارد و مقاله خود را می نویسد، زمان، ضعف حافظه و نسیان قرار دارد، یا از تبیین یک سلسله مسائل به صورت عریان و آشکار هراس داشته مصلحت را در آن می بیند که موضوع را با رمز و راز یا با اشاره و کنایه و یا در لفافه ابراز دارد. گفته می شود "ویکتور هوگو"، اگر درست به خاطر باشد، شاعر و نویسنده معروف و مشهور فرانسوی، یکی از آثارش را ده بار - یا صد بار - بازخوانی و بازنویسی نموده بود تا آن که آن اثر مورد قبولش قرار گرفت.

اگر این سخن صحیح باشد، که به گمان اغلب نمی تواند درست نباشد، باید بپذیریم که مقاله نویس یا نویسنده با هر بار بازخوانی نوشته خود، اگر وقت و حوصله داشته باشد و بخواهد از روی مسؤلیتی که نسبت به کار و نسبت به خواننده خویش احساس می کند، می کوشد نوشته اش را تا حد ممکن اصلاح کند و تا حد ممکن بی نقص تر به خواننده عرضه کند، زیرا ضمن هر بار مطالعه اثرش متوجه حرف هایی می گردد که باید گفته می شد، ولی گفته نشده است، یا گفته نشده است، ولی باید گفته می شد، فلان لفظ ضعیف و نازیباست و بهمان جمله یا مفهوم گنگ و نارسا، و یا این که سرتاسر نوشته محتاج بدان بوده است که به گونه دیگری نگارش می یافت.

یکی از اشتباهات (از من هم بیشتر همین اشتباه سر می زند) این است که مقاله نویس گاهی به فکر این که خواننده حتی با کوچکترین اشاره - با هوش سرشاری که دارد - مطالب را ولو هر قدر با اختصار، مجمل و خلاصه بیان شده باشند، می فهمد و درک می کند، و یا به این دلیل که قبلاً روی مطلب به حد کافی بحث های صورت گرفته است و

خواننده به خیلی از جزئیات آن، غیر از آنچه او می خواهد بنویسد، آشنا می باشد، از ذکر یا تشریح کامل و همه جانبه برخی مطالب امتناع می کند.

این کار هم خوب است و هم بد. خوب است برای این که:

- مقاله نویس و خواننده وقت بیشتر را، در زمانی که گفته می شود "وقت طلا است"، صرف نوشتن و خواندن مقاله نمی کنند،

- سبب به کار افتیدن هوش خواننده برای دقت بیشتر در موضوع و یافتن جزئیات مطلب به کوشش خودش می شود،
- تمرین بسیار خوب و سودمندی است برای پرورش ذهن و تقویۀ حافظه، خصوصاً برای اشخاصی که سن بالاتری دارند،

- سبب اطالۀ کلام، و ایجاد خستگی و ملالت در خواننده، به خصوص در خوانندگانی که به مسائل و موضوعات احاطۀ بیشتر دارند، یا با هوش بلند خویش قادر به خواندن مطالب پنهان در میان سطور هستند، نمی شود.

بد است برای این که، همه خوانندگان دارای ذهن فعال و سخت کوش و کاوشگر نیستند که در لابلای نوشته ها به جست و جوی ناگفته ها و نانوشته ها پردازند؛ به قول کسانی نیستند که هم ناگفته ها را بدانند و هم نانوشته ها را بخوانند!

برخی از نویسنده ها به این مطلب توجه می کند و برخی بدان توجه ندارند. انتخاب یکی از این دو راه بستگی به طرز دید و برداشت مقاله نویس دارد.

با این مقدمۀ نسبتاً طولانی و لازم می خواهم به یک مطلب مختصر، ولی بسیار با اهمیت، که در واقع هدف نوشتن این مقاله هم همین بود، اشاره کنم و آن اینست که:

حکم بر ناتوانی دولتی که سلاح و اردو و پولیس دارد، در مبارزه علیه تروریستان، اشرار، مخالفان مسلح دولت و مداخلات مسلحانه و غیر مسلحانه دولت های خارجی، که در دو مقالۀ یاد شده در بالا بدان تماس گرفته شده است، به هیچ وجه معنی آن را ندارد که نیروهای نظامی - انتظامی - امنیتی کشور به نسبت ضعف، یا جبن و ترس توان مقابله با اشرار و تروریستان و مخالفین مسلح دولت را ندارند.

این موضوع باید در نوشته های قبلی من به خوبی توضیح می گردید. چنین کوتاهی ها بعضاً سبب انتقاد هایی می شوند، که نمی توان آن ها را ناوارد خواند!

صفوف سه ارگان امنیتی، وزارت دفاع، وزارت داخله و ریاست امنیت ملی کشور، هم عسکر و پولیس و هم افسران پائین رتبه و میان رتبه، که همیشه با شجاعت و از خودگذری بی ماندنی از مردم و از کشور شان در جبهات گرم مبارزه علیه دشمن آزادی و استقلال کشور می جنگند، و با نثار جان های باارزش خویش تلاش می کنند از جان و ناموس مردم دفاع کنند و تمام دسیسه های دشمنان رنگارنگ ما را که در صدد اضمحلال و نابودی کامل افغانستان و زبونی مردم آن هستند، خنثی سازند، به تحقیق، توانائی آن را دارند که دشمن را به کلی نابود بسازند و کشور را از لوٹ هر چه نوکر و چاکر بیگانه است، پاک سازند.

من شخصاً به توانائی، به دلیری و به نیت پاک تمام جوانان اردو و پولیس و نیروهای مربوط به ریاست امنیت ملی کشور ایمان کامل دارم.

ناتوانیی که در مقاله های قبلی بدان اشاره شده است، مربوط می شود به رهبران دولت و منسوبین بلند رتبه نظامی آن که قادر به قیادت و هدایت مؤثر و لازم اردو و پولیس و ریاست امنیت ملی کشور در نبرد با خصم نیستند، و تا هنوز،

بعد از تقریباً یک و نیم دهه حکومت کرزی (و کاپی آن) نتوانسته اند در امور سوق و ادارهٔ عسکر و پولیس و نیروهای مربوط به ریاست امنیت ملی اثری از تدبیر و درایت نشان بدهند، و میان این سه اداره هماهنگی و انسجام یا "کوآرڈیناسیون" ضروری و لازم را به وجود بیاورند و نیروی با شهامت و کوبنده و عظیمی را که در اختیار دارند به وجه احسن و نتیجه بخش به کار اندازند.

دولتی که اعضای بلند رتبه و تصمیم گیرندهٔ آن با هم ناسازگار و مخالف باشند، یکی با حقانی در ارتباط باشد و دیگری با گلبدین و طالب و داعش و...، هر یک به فکر منفعت خود و گروپ خود باشد و از گروپ خود حمایت کند و خواست های گروپ خود را دنبال نماید، یکی یک دستور صادر کند و دیگری یک دستور، یکی به شمال و غرب وابسته باشد و دیگری به جنوب و شرق، عسکر و پولیس یا سائر نیرو های امنیتی اش چگونه می توانند مؤثریت خویش را در جنگ و دفاع از ملک و مردم خود به نمایش بگذارند؟

عسکر و پولیس در چنین دولتی بی علاقه به خاک، و چنین شرایطی، نمی داند چه کند و کدام راه را انتخاب کند. از چنین عسکری انتظار هنرنمایی در جنگ بسیار بسیار ابلهانه خواهد بود!

وقتی افسری از افسر مافوقش و او از افسر مافوق خود - به همین ترتیب بروید تا کرزی و غنی - می شنود که با طالب، چون برادری است ناراضی، چون هنوز دشمن پنداشته نشده است و...، از خشونت کار گرفته نشود و بر طالب سخت نگیرد و...، آن عسکر یا پولیس چطور می تواند از امر سر پیچی کند و در میدان نبرد طوری بجنگد که دشمن را یکبار و برای همیشه نابود کند؟ جزای مردم یک عسکر، محکمۀ نظامی است!!

آقای رئیس جمهور، که گویا دیروز به نیرو های امنیتی کشور دستور داده است تا در میدان نبرد با مخالفین مسلح دولت برخورد جدی صورت بگیرد، در عمل به هیچ وجه خواهان تطبیق این امر نیست! او این سخن را تنها برای تسکین خاطر ملول و متلاطم و روح خشمگین مردم و آرام ساختن فضای آشفته و تهدید آمیز بعد از حملهٔ انتحاری دو روز قبل در کشور می زند، بدون این که به آنچه گفته باور داشته باشد و در این امر جدی باشد!

زیر دستان وی، آن بالائی ها، آنانی که مسؤول بلافصل اجرای دساتیر و انتقال اوامر او به پائین ترها هستند، این مطلب را به خوبی می دانند.

این ها می دانند که حرف و عمل رئیس جمهور، مانند حرف و عمل رئیس جمهور پیشین، یکی نیست. در واقع خود این اداره چنان عالی مقام هم معتقد به این نیستند که با طالب با سختی و خشونت برخورد شود. زیرا از یک طرف خود این ها طالب یا یار و یاور طالب هستند - مانند آقای گیلانی که چندی قبل طشت رسوائی اش در ارتباط با طالب از بام افتاد - و از طرف دیگر همهٔ این ها به خوبی می دانند که چرخ سیاست و سیاست بازی ها در گردش است و هر که را چند روز نوبت اوست.

سر کشور های تاج بخش، متلون و بلهوس جهان هم اعتباری نیست. شاید باری و روزی همای پلائی بخت و دولت باز هم روی شانته های گردآلود طالب بی معرفت، در راه انسانیت نرفته و خون ریز، فرقی نمی کند اگر مخالف حقوق بشر و دموکراسی است و ضد ستیز، بنشیند و این ها مورد غضب قرار گیرند و...

وجود چنین افکار و اشخاص در رأس قدرت است که وسیله و زمینهٔ سرکوب و محو کامل طالب و گروه های مانند طالب را برای عسکر و پولیس محدود و محصور ساخته است و عسکر و پولیس را در انتظار مردم بی خبر از واقعیت ها ضعیف و ناتوان نشان می دهد. درحالی که عسکر و پولیس هیچ گناهی ندارد. هر گناه و تقصیری که

هست به دوش سران دولت است. و هر چه خونی که در کشور، به هر شکل و به هر نامی ریخته شده و ریخته می شود، خواه از نیرو های امنیتی کشور - عسکر و پولیس و منسوبین ریاست امنیت ملی - خواه از مردم غیرنظامی، مسؤول اصلی و درجه یک همه، سران همین دولت معیوب و غیر ملی و دولت پیشین، که آقای غنی و آقای کرزی در رأس آن قرار داده شده است و قرار داده شده بود، می باشد - به شمول عبدالله.

از این میان آقای غنی، بعد از حمله انتحاری پریروز، اهتمام می ورزد تا با بیانات هدفمندانه و شیطانی از قبیل: "نیروهای امنیتی باید مخالفین را در جبهات جنگ و میدان های نبرد با تمام قدرت سرکوب کنند و..." به مردم وانمود کند که: "چنانکه می بینید، ما دستورات لازم را صادر می کنیم و قصد آن را داریم که مخالفان مسلح مردم و کشور تارومار و قلع و قمع شوند، اما این اردو و پولیس است که از عهده این کار بر نمی آید و توان سرکوب مخالفین مسلحانه دولت را ندارد".

هدف دولت تنها اینست که بدین وسیله ناتوانی بی شرمانه، یا عدم تمایل خود را به سرکوب طالب مخفی کند و خود را تبرئه کند.

چنین تفصیلی پیرامون این مطلب هر چند در آن دو نوشته داده نشده بود، ولی از روح هر کلام در آن دو نوشته، اگر کمی دقت شود، به سهولت فهمیده می شود که ملامتی استمرار جنگ و ترور و قتل و خونریزی در کشور ما متوجه چه کسانی است!

پایان

